



موج چهارم!

معرفی و نقد کتاب ارتباطات جهانی،
امور بین‌الملل و رسانه از ۱۹۴۵ تاکنون

نویسنده: فیلیپ تیلور

✦ احسان شاقاسمی

دانشجوی دکتری ارتباطات

اشاره

یکی از جامع‌ترین کتاب‌ها در حوزه ارتباطات و جنگ روانی، کتاب **ارتباطات جهانی، امور بین‌الملل و رسانه از ۱۹۴۵ تاکنون** است که در سال ۱۹۹۷ به وسیله انتشارات Rutledge منتشر شد. فیلیپ تیلور در این کتاب به بررسی زمینه‌های تاریخی برای گزارشگری خبری، به ویژه در زمان جنگ پرداخته است. او با ارائه یک تاریخچه کوتاه، نقش تاریخ‌نویسان اولیه مانند هرودوت و توسیدید را در نوشتن تاریخ جهان و مخصوصاً جنگ‌های ایران و یونان مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین این کتاب شباهت زیادی به کتاب **جنگ و رسانه** دارد که به وسیله خود او نوشته شده است. در واقع دیدگاه موشکافانه تیلور وی را وادار کرده است که جنگ عراق را یکبار دیگر و این بار با ارائه سیرتاریخی مورد بررسی قرار دهد.

فیلیپ تیلور، استاد ارتباطات بین‌الملل دانشگاه لیدز، در سال ۱۹۵۴ در انگلستان به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۸ و در ۳۴ سالگی موفق به اخذ مدرک دکتری در رشته ارتباطات بین‌الملل از دانشگاه لیدز شد. آثار تیلور بیشتر در حوزه ارتباطات و جنگ روانی در شرایط جنگی است. یکی از جامع‌ترین کتاب‌های او در این زمینه کتاب **ارتباطات جهانی، امور بین‌الملل و رسانه از ۱۹۴۵ تاکنون** است که در سال ۱۹۹۷ به وسیله انتشارات Rautledge منتشر شد. از میان آثار مهم دیگر تیلور می‌توان از **جنگ و رسانه، پروپاگاندا و افناع در جنگ خلیج فارس، مهمات ذهن: تاریخچه‌ای از پروپاگاندا از جهان باستان تاکنون و پروپاگاندا در انگلیسی در قرن بیستم: فروش دموکراسی نام برد.**

تیلور در کتاب **ارتباطات جهانی، امور بین‌الملل و رسانه از ۱۹۴۵ تاکنون**، به بررسی زمینه‌های تاریخی برای گزارشگری خبری مخصوصاً در زمان جنگ پرداخته است. او با ارائه یک تاریخچه کوتاه، نقش تاریخ‌نویسان اولیه مانند هرودوت و توسیدید را در نوشتن تاریخ جهان، به ویژه جنگ‌های ایران و یونان مورد بررسی قرار داد. این کتاب شباهت زیادی به کتاب **جنگ و رسانه** دارد که به وسیله خود او نوشته شده است. در واقع دیدگاه موشکافانه تیلور وی را وادار کرده است که جنگ عراق را یکبار دیگر و این بار با ارائه یک سیر تاریخی بررسی کند.

دیدگاه اخلاق‌گرای تیلور را در همان ابتدای کتاب و در دیباچه می‌توان تشخیص داد. وی در دیباچه کتاب، اظهار امیدواری می‌کند که این کتاب عامل بازنگری در روش‌های روزنامه‌نگاری نوین و ایجادکننده حس مسئولیت باشد. وقایع پس از جنگ اول خلیج‌فارس نشان داد که مطبوعات و رسانه‌ها حتی قسمتی از وظیفه خود را در طول جنگ انجام ندادند. آنها با بیش از حد ساده نشان‌دادن وقایع، به نوعی دست به تحریف اخبار زدند. مطبوعات با تبلیغات گسترده به صدام تلقین کردند که جنگ از طرف دریا آغاز خواهد شد. این مسئله از دید تیلور منجر به آن شد که مطبوعات و رسانه‌ها در عمل به ابزار پروپاگاندا تبدیل شوند. در مرحله بعدی، مطبوعات و رسانه‌ها از ارزیابی علل ساقط‌کردن صدام سر باز زدند. آنها اثرات بمباران‌ها بر مردم عادی را کمتر از حد واقعی نشان دادند و «اگر اغراق نکنیم آنها در عمل، در کنار ارتش آمریکا می‌جنگیدند».

چارچوب تئوریک کتاب بر مبنای نظریات موجی تافلر استوار شده است. تیلور به موج سوم تافلر، بعد چهارم وسایل ارتباط جمعی همزمان را هم اضافه می‌کند. او معتقد است دولت‌های موج سوم برای بقا، از موج چهارم به خوبی استفاده می‌کنند.

کتاب به چهار فصل تقسیم شده است که در هر فصل نقش تاریخی مطبوعات و رسانه‌ها در یک زمینه خاص بررسی می‌شود. با کمی دقت در سایر آثار تیلور متوجه می‌شویم که این کتاب خلاصه‌ای از تحقیقات سابق او نیز هست. در واقع وی سازه‌ای با امکانات ترکیبی و مصالح اطلاعاتی به روز ساخته است. با وجود متمایز بودن عناوین فصل‌ها، کتاب هرگز انسجام درونی خود را از دست نمی‌دهد.

تیلور در فصل اول و دوم تلاش کرده است که یک زمینه ذهنی خاص برای خواننده فراهم آورد. در واقع او تلاش کرده که خواننده را به پارادایم خود دعوت کند. میزان پذیرش خواننده از این دعوت نقش مهمی در پذیرفتن یا رد کردن پیشنهادها تیلور در آخر کتاب دارد. در فصل اول دیدی کلی از تغییر ماهیت مطبوعات و رسانه‌ها و فناوری ارتباطات در بستر زمان ارائه شده است. جنگ سرد، رقابت هسته‌ای و مسائل ایدئولوژیک، همه باعث دستکاری و تحریف

جریان اطلاع‌رسانی شده‌اند. تیلور با انتقاد از سیاست رسانه‌های آمریکا در دوران جنگ سرد، یک نمونه از این سیاست را مسئله مجارستان می‌داند. در سال ۱۹۵۶ صدای آمریکا مردم مجارستان را برای شورش کردن تحریک کرد. ولی عدم حمایت عملی از سوی دولت آمریکا، برای مردم مجارستان عاقبت مصیبت‌باری به‌وجود آورد. از نظر تیلور پایان جنگ سرد، پدیده‌ای مطبوعاتی و رسانه‌ای بود. آنچه در شوروی سابق رخ داد، از نظر تیلور نتیجه تغییرات فرهنگی و رسانه‌ای در آن کشور بود. این نکته که گورباچف در تمام طول زمان آشوب، به رادیو **BBC** گوش می‌داد، بسیار قابل تأمل است.

تیلور با عنوان کردن تغییرات اساسی در وسایل ارتباطی در عصر حاضر، انقلاب اسلامی ایران

تیلور با عنوان کردن تغییرات اساسی در وسایل ارتباطی در عصر حاضر، انقلاب اسلامی ایران را مثال می‌زند و معتقد است امام خمینی (ره) به بهترین وجهی این تغییرات را تشخیص داد و با فرستادن نوار کاست سخنرانی به داخل ایران به هدایت طرفدارانش پرداخت.

را مثال می‌زند و معتقد است امام خمینی (ره) به بهترین وجهی این تغییرات را تشخیص داد و با فرستادن نوار کاست سخنرانی به داخل ایران به هدایت طرفدارانش پرداخت.

در فصل دوم که می‌توان گفت ادامه فصل اول است، تیلور دایره بررسی تاریخی را به بررسی مطبوعات و رسانه‌ها و ارتباط آن با قدرت محدود کرده است. شاید به همین دلیل است که تیلور این فصل را «آتش‌افروزان و آتش‌نشانان» نام نهاده است. در این فصل تیلور با شرح مختصری از نقش‌های تاریخی مطبوعات و رسانه‌ها به این نکته اشاره می‌کند که در حال حاضر با بروز بحران، بین آنها که وظیفه اطلاع‌رسانی دارند و

آنان که به کار سیاست‌گذاری مشغول هستند، تمایل به همکاری بسیار بیشتر از تمایل به تعارض است. یکی از مشکلات مطبوعات و رسانه‌های امروز، تلاش دولت برای وارد کردن مطبوعات و رسانه‌ها در صف خود است. مشکل دیگر از نظر تیلور تمایل مخاطبان به دیدن صحنه‌های جالب و هیجان‌انگیز از دنیای اطراف است. تیلور برخلاف نظر بسیاری دیگر معتقد است، پخش زنده فیلم خبری الزاماً خود واقعیت نیست. وی معتقد است مسائلی مثل جنگ، بحران، قحطی و مصیبت، چیزهای ساده‌ای نیستند که بتوان آنها را با یک فیلم خبری چند دقیقه‌ای نشان داد. وی برخلاف کسانی مانند صلاح نصر که معتقدند در تمام کشورهای شرقی و غربی مطبوعات و رسانه‌ها خریدنی هستند، بیشتر به ارتباط ارگانیک که بین مطبوعات و دولت می‌تواند شکل بگیرد می‌پردازد. در واقع کتاب تیلور برخلاف کتاب **جنگ روانی** صلاح نصر به مسائل بسیار ریشه‌ای‌تری همچون تسلیم داوطلبانه، جنگ نرم و ... پرداخته است.

در این بخش از کتاب، تیلور به طور کلی به تأثیر مطبوعات و رسانه‌ها بر سیاست خارجی پرداخته و در بین مطبوعات دیداری، شنیداری و نوشتاری، نقش تلویزیون را بر این پدیده بسیار مهم‌تر از بقیه رسانه‌ها ارزیابی کرده است. وی با ارائه دلایلی در این زمینه، **CNN** را نمونه خوبی برای اثبات این مدعا می‌داند.

به دلیل اینکه امروزه دولت‌ها توانایی کنترل کامل مطبوعات و رسانه‌ها را ندارند، سعی می‌کنند با به‌کاربردن برخی ترفندها از آنها به عنوان سخنگو و روابط عمومی استفاده کنند. از نظر تیلور، نظامیان آمریکایی به خوبی می‌دانند که آزادگذاشتن خبرنگاران در زمان جنگ اثرات بسیار مخربی بر افکار عمومی می‌گذارد. بنابراین آنها سعی می‌کنند خود نقش منبع اطلاعاتی را برای رسانه‌ها بازی کنند.

در فصل «توهم واقعیت، مطبوعات و گزارشگری جنگی» تیلور توضیح می‌دهد که چگونه مطبوعات در زمان جنگ اول خلیج‌فارس در بهترین حالت فقط یک سری اطلاعات سخت (rough) به مخاطبان تحویل می‌دادند. وی عنوان می‌کند که خبرنگاران جنگی امروزی با تقسیم جنگ به جنگ ما و جنگ دیگران، دچار یک نوع جهت‌گیری در تهیه خبر می‌شوند.

تیلور با یادآوری اینکه اکثر خبرهای امروز از چند خبرگزاری معدود تهیه می‌شوند، این پدیده را «انحصار با ماسک تکثر و تصویر ناگهانی با ماسک جام جهان‌نما» می‌نامد. وی برخلاف نظر بسیاری معتقد است، مطبوعات و رسانه‌ها در زمان جنگ بیشتر سعی می‌کنند خود را در دید مخاطبان نشان، میهن‌پرست نشان بدهند. ارتش آمریکا در جنگ ویتنام و ارتش‌های دیگر طی تجربیات مشابه، به خوبی به اثرات رسانه‌های جمعی بر افکار عمومی واقف شده‌اند. از نظر وی تمام آنچه ما از جنگ اول خلیج فارس می‌دیدیم، از فیلتر ارتش آمریکا گذشته بود و با جنگ واقعی فاصله زیادی داشت. در واقع برخی از آن اطلاعات کاملاً بی‌اساس بود.

گذشته از تلاشی که برای دستکاری در اطلاعات می‌شود، گزارشگران در فرستادن گزارش هم با مشکلاتی مواجه هستند. در جنگ اول خلیج فارس دائماً به خبرنگاران تذکر داده می‌شد، به دلیل خطر ردیابی سیستم‌های امنیتی رژیم عراق، از تلفن همراه ماهواره‌ای استفاده نکنند. به خبرنگاران تلقین شده بود که موشک‌های اسکاد عراق مستقیماً به سمت تلفن‌های ماهواره‌ای در حال استفاده، شلیک می‌شوند. در عوض ارتش آمریکا اعلام کرد برای کمک به خبرنگاران خود اقدام به ارسال گزارش‌های آنها خواهد کرد!

خطرهای شناخت ذهن و تکنیک در اختیار گرفتن آن، یکی دیگر از دغدغه‌های تیلور است. در فصل «بازی‌های ذهن، جنگ اطلاعاتی و عملیات روانی» به نقش ارتباطات در شرایط بحرانی و جنگ می‌پردازد. وی این موضوع را ابتدا در سطح تاکتیکی و بعد به عنوان راهبرد، ارزیابی می‌کند. وی معتقد است زمانی همه چیز در جنگ محدود به کنترل و فرماندهی بود، در حالی که امروزه ارتش، همزمان با مسائل فرماندهی و کنترل به وسیله ارتباطات، با سیستم‌های هوشمند و کامپیوتری جنگی سروکار دارد. به نظر تیلور، بمباران عراق نشان داد که استفاده از ارتباطات به عنوان ابزار مهمات ذهن تا چه اندازه می‌تواند مؤثر باشد. تجربه‌های بعدی در سومالی و کردستان عراق این موضوع را مشخص‌تر کرد. عملیات روانی، امروزه جزئی از فعالیت‌های جنگ طلبانه و صلح‌دوستانه شده است. ادامه استفاده از مطبوعات و رسانه‌ها برای جنگ روانی، پیامدهای نامعلومی خواهد داشت.

تیلور در پایان نتیجه می‌گیرد که مطبوعات و رسانه‌ها ممکن است واقعاً قصد دمیدن در تنور جنگ را نداشته باشند، اما چون محتوای رویداد محور آنها بالاخره به مردم می‌رسد، این کار خود به خود انجام می‌شود.

در دنیای امروز که اطلاعات همچون سیلی به سمت انسان‌ها روان شده است، نیاز به حضور فردی برای آموختن زندگی به مردم، الزامی به نظر می‌رسد. تیلور از خواننده می‌پرسد که این شخص چه کسی باید باشد؟ سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان ملل؟ آمریکا؟ BBC؟ CNN؟ چه کسی؟ پاسخ از نظر تیلور، هر چه باشد، میان نسل‌ها، نژادها، ملت‌ها، مذاهب، فرهنگ‌ها و گروه‌ها، مخالفان و موافقان زیادی

هرچند تیلور استفاده از پیش زمینه تاریخی را شرط لازم برای خبرنگاری در شرایط بحران می‌داند، اما هرگز در طول کتاب کلمه «خلیج فارس» را به کار نمی‌برد و به گفتن کلمه «خلیج» اکتفا می‌کند. در واقع فیلیپ تیلور دانسته یا نادانسته، خود به ابزار پروپاگاندا در یک زمینه دیگر تبدیل شده است.

در کل، تیلور کتاب را با زبانی ساده و روان نوشته شده است. وی در ابتدا تئوری شخصی خود را ارائه کرده و سپس به وسیله این تئوری، مباحث را به هم پیوند زده است. سبک روایت‌گونه این کتاب همراه با مثال‌های تاریخی، خواننده را به ادامه خواندن ترغیب می‌کند. این سبک چنان در این کتاب به کار رفته که گاهی خواننده فراموش می‌کند در حال مطالعه یک متن ارتباطاتی است.

اهمیت آنچه فیلیپ تیلور در سال ۱۹۹۷ گفت، در سال ۲۰۰۳ به جهانیان ثابت شد. هیاهوی بسیار برای سلاح‌هایی که وجود نداشت، سانسور خبری رسمی، شلیک موشک به هتل خبرنگاران و بمباران دفتر خبرگزاری الجزیره، دقیقاً همان چیزهایی بودند که شش سال پیش، تیلور خطر آن را پیش‌بینی کرده بود. نکته بسیار جالب در مورد این کتاب آن است که بیشترین میزان فروش این کتاب مربوط به بعد از جنگ دوم خلیج فارس یعنی شش سال پس از چاپ کتاب است.

هرچند تیلور استفاده از پیش‌زمینه تاریخی را شرط لازم برای خبرنگاری در شرایط بحران می‌داند، اما هرگز در طول کتاب کلمه «خلیج فارس» را به کار نمی‌برد و به گفتن کلمه «خلیج» اکتفا می‌کند. در واقع فیلیپ تیلور دانسته یا نادانسته، خود به ابزار پروپاگاندا در یک زمینه دیگر تبدیل شده است!

منابع و مأخذ

مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه‌ای همشهری.
نصر، صلاح، ۱۳۸۰، **جنگ روانی**، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران: سروش
Held, David (2004), **Global Covenant**, Polity Press, Cambridge
Taylor, Philip (1997), **Global Communications, International Affairs**. <http://www.ebookmall.com/ebook/88516-ebook.htm>
<http://ics.leeds.ac.uk/papers/pmt/exhibits/442/fa.pdf>
<http://www.h-net.org/reviews/showpdf.cgi?path=24781893440023>

دارد. از نظر تیلور درمان بیماری مطبوعات و رسانه‌ها آن است که اصحاب مطبوعات توجه خود را به جای رویدادها بر فرایندها متمرکز کنند.

هفت سال بعد دیوید هلد در کتاب خود به نام **قرارداد جهانی**، به صورت واضحی مسئله لزوم ایجاد یک نهاد فراگیر دموکراتیک در نظام بین‌المللی را مطرح کرد. از نظر هلد، این نهاد باید جریان منصفانه و آزاد اطلاعات را کنترل کند و با داشتن ضمانت اجرایی حتی برای تضمین این آزادی‌ها به نیروی نظامی متوسل شود. هرچند هلد برخلاف تیلور جنگ را نامشروع و زشت نمی‌بیند، اما همانند او قائل به جدایی رسانه‌ها از قدرت است.